

ترانه‌های اورشلیم ادریس بختیاری

مجموعه شعر



♦ ♦ ♦ ♦ ♦
جهان تازه‌ی شعر ♦
۱۱۷

فهرست

۷ قلم موی رگ‌ها
۱۱ بام و معشوقه
۱۸ عذرا
۲۲ سارا
۲۸ طناب
۳۲ پرنده
۳۹ ۱. اولین زنی بود...
۴۴ زن و الفبا
۴۹ گم‌شده
۵۶ پرستار
۵۸ عشق؛ در تبعید
۶۱ زن
۶۳ چهار سو؛ چهار چیز
۶۶ ۲. می‌گفتم: «دوستت دارم»...
۸۵ اسکله
۹۳ یک دقیقه سکوت!
۹۶ دیالوگ ۱
۹۹ دیالوگ ۲

قلم موی رگ‌ها

ادریس بختیاری
۷

مرا چند هجا
بیشتر دوست داشته باش!
مرا که فکر می‌کنم
پایان غم‌انگیزی خواهم داشت
همه‌ی زنان فکر می‌کنند خیلی زیبایی‌اند
اما تو این‌طور نباش!
دریا و جنگل
هرگز فکر نمی‌کنند آبی‌اند یا سبز
همه‌ی عشق‌ها
بی‌آن‌که در را باز کنی می‌آیند
خودشان به گل‌دان‌ها آب می‌دهند

ساعت را کوک می‌کنند
حتا ساعت شماطه‌ای یک مُرده را؛
که برای عشق به صدا در می‌آید
در آن دم؛ بالای سرم بایست
از آغوشم بریز
چه فکری می‌کنی؟
آن‌ها که می‌میرند
اکسیرِ عشق را بی‌صدا می‌نوشتند
من به زنی دل بستم که باران بود
به زنی که پاییز بود
دو فصل باهم بود
دو فصل از تو را در تقویم نوشتم
در پایتخت زنانی را دیدم
که هر یک عمارتی بودند
که مرا به بندری می‌بردند
که چشم انتظار تو بودم در آن
این همه نواختن؛ این همه موسیقی؛
در گوش آدم، آهسته می‌گویند: